

بازتفسیر واژگان «فقر/ غنا» در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم

احمد پاکتچی*

محمد حسن شیرزاد**، محمد حسین شیرزاد***

چکیده

واژگان «فقر» و «غنا» بارها در قرآن کریم در محور همنشینی کنار یکدیگر قرار گرفته و زوج معنایی تکرارشونده‌ای را شکل داده‌اند. مرور بر آرای عالمان مسلمان نشان می‌دهد که آنان به ذکر معنای لغوی این واژگان بسنده کرده، اطلاع چندانی از زمینه‌های شکل‌گیری این مفاهیم در اختیار نداشته‌اند. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از داده‌های زبان‌شناسی تاریخی و الگوهای عمومی در دانش انسان‌شناسی، زمینه‌های فرهنگی ساخت این مفاهیم را بیشتر بکاود تا درک عمیق‌تری از آیات قرآنی که دربردارنده این زوج واژگانی هستند، فراهم آید. پژوهش حاضر نشان می‌دهد تفاوت در سبک زندگی حضری و بدوی در شبه‌جزیره می‌توانست موجب درک متفاوت از جهان پیرامون شده، معناسازی‌های گوناگون و گاه متضاد از یک پدیده را به همراه آورد. این مطالعه آشکار می‌سازد که زوج واژگانی «فقر/ غنا» بر ساخته از طرز فکر مردمان حاضر - نه بادیه - نسبت به تنگدستی و ثروت‌اندوزی در بافت فرهنگی - اقتصادی شبه‌جزیره بوده است.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی فرهنگی، انسان‌شناسی فرهنگی، معناسازی، سبک زندگی، حاضره‌العرب، بادیه‌العرب.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، apakatchi@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)،

m.shirzad861@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، m.shirzad862@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰

۱. مقدمه

ماده‌های «فقر» و «غنای» بارها در قرآن کریم در تقابل با یکدیگر به کار رفته و زمینه شکل‌گیری یک زوج واژگانی را فراهم آورده‌اند (نک: بقره: ۲۷۳؛ آل عمران: ۱۸۱؛ نساء: ۶، ۱۳۵؛ نور: ۳۲؛ فاطر: ۱۵؛ محمد: ۳۸). مرور بر آیات قرآنی نشان می‌دهد، این واژگان که در نگاه نخست اقتصادی به شمار می‌آیند، در سیاق‌های گوناگونی به کار گرفته شده‌اند. کاربرد فقر و غنا در قرآن کریم گاه درگیر بحث‌های اعتقادی شده است، مانند آنچه در آیات (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ) (آل عمران: ۱۸۱) و (وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ) (محمد: ۳۸) دیده می‌شود که بیانگر وجود دو گفتمان رقیب در بافت نزول درباره گستره قدرت خداوند است. گاه ضمن مباحث فقهی - حقوقی از زوج واژگانی فقر و غنا استفاده شده است، همچون (وَإِيتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء: ۶)، و گاه در آیاتی چون (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا) (بقره: ۲۷۳)، واژگان فقر و غنا در فضای اخلاقی کاربرد یافته‌اند. مفسرانی که رویکرد واعظانه به تفسیر داشته‌اند، از آیه اخیر، لزوم نجابت مستمندان در مواجهه با مردم را که یک فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود، استنباط کرده‌اند (مثلاً نک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۷۷؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۸۷).

به رغم هم‌نشینی «فقر» و «غنا» در آیات متعدد قرآنی که خبر از رابطه معنایی میان آنها می‌دهد، لغت‌شناسان و مفسران این واژگان را مجزاً از یکدیگر مورد مطالعه قرار داده و تنها به دلالتشان بر معنای «تنگدستی» و «ثروت‌اندوزی» اشاره کرده‌اند. این در حالی است که با نظر به ارتباط معنایی میان «فقر» و «غنا» در قرآن کریم و بررسی رابطه تقابلی میان آنها می‌توان بستر مناسبی را برای درک دقیق‌تر از این زوج واژگانی در بافت فرهنگی شبه‌جزیره در عصر نزول فراهم آورد.

پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از روش‌های دانش معنانشناسی تاریخی (Historical Semantics) که به بحث از تحولات معنایی واژگان در گذر زمان می‌پردازد (Palmer, 1976, pp. 11-12; Campbell, 1999, pp. 256-267) برای مشاهده کاربست این روش در مطالعات قرآنی، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۱ش، صص ۷۶-بی)، فرآیند ساخت معنای «فقر» و «غنا» را مورد مطالعه قرار دهد. همچنین این پژوهش قصد دارد با عطف توجه به

الگوهای عمومی در دانش انسان‌شناسی، زمینه‌های فرهنگی ساخت این واژگان را نیز بازکاود. درهم‌کرد شیوه‌های حل مسئله در دانش‌های معناشناسی تاریخی و انسان‌شناسی فرهنگی، زمینه پیدایی نوع جدیدی از دانش را فراهم می‌آورد که از آن تحت عنوان «معناشناسی فرهنگی» (Cultural Semantics) یاد می‌شود. در این نوع از مطالعه، تحولات معنایی واژگان در ارتباط مستقیم با شیوه‌های زندگی کاربران آن مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲. سبک زندگی، اندیشه‌ورزی و معناسازی

شبه‌جزیره عربستان در آستانه ظهور اسلام از جمله مناطقی به شمار می‌رفت که دو سبک زندگی متفاوت بدوی و حضری را درون خود جای داده بود. محوری‌ترین مؤلفه‌ای که این دو سبک زندگی را از یکدیگر متمایز می‌ساخت، «حرکت» در برابر «ایستایی» بود؛ فرهنگ بدوی فرهنگ حرکت و کوچندگی، و فرهنگ حضری عموماً فرهنگ ایستایی و یکجانشینی بود. در فرهنگ‌های دور از عربستان نیز مهمترین عامل تمایز میان زندگی کوچندگی و یکجانشینی، حرکت و سکون قلمداد می‌شود. برای نمونه، واژه sedentary که در زبان انگلیسی بر اقوام یکجانشین اطلاق می‌شود، از ریشه لاتین sedere به معنای «فرو نشستن» و «بی‌حرکت بودن» (Donald, 1872, p. 457؛ Glare, 1968, p. 1724)؛ و واژه nomadic که بر کوچندگان اطلاق می‌گردد، از واژه یونانی νομάδ به معنای «گردش کردن» و «در تکاپو بودن» اشتقاق یافته است (Liddell & Scott, 1996, p. 1178؛ Skeat, 1888, p. 394).

به رغم آنکه تمایزگذاری میان زندگی کوچندگی و یکجانشینی بر پایه «حرکت» و «ایستایی» از محوریت برخوردار است، اما نباید تفاوت میان آنها را به این اندازه فروکاهید. مطالعات انسان‌شناسی نشان می‌دهد، تفاوت میان این دو سبک زندگی موجب شکل‌گیری عملکردها و طرز تلقی‌های متفاوت می‌شود که مطالعه‌ی آنها حائز اهمیت است. از همین رو، شاهد آنیم که در فراخوان همایشی که «جامعه انسان‌شناسی کانادا» (CASCA) با همکاری «انجمن بین‌المللی علوم انسان‌شناختی و قوم‌شناختی» (IUAES) در سال ۲۰۱۷ میلادی با عنوان «انسان‌شناسی جابجایی» (Anthropology of Movement) ترتیب داده بودند، یکی از محورهای همایش «گونه‌گونی عملکردها و طرز تلقی‌های کوچندگان و یکجانشینان» اعلام شده است. با استناد به این دیدگاه‌ها معلوم می‌شود که نه تنها شیوه زندگی مردمان بادیه و حاضره در بافت نزول، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر

داشته است؛ بلکه درک آنان از دنیای اطراف نیز کاملاً متفاوت بوده و آنها را به معناسازی‌های گوناگون و حتی متضاد با یکدیگر سوق می‌داده است؛ معناسازی‌هایی که بازنمود صورت‌بندی آنها از تجربیات جهان پیرامونشان بوده است.

به رغم آنکه عالمان مسلمان از وجود دو گونه متفاوت از سبک زندگی در شبه‌جزیره عربستان آگاه بوده‌اند، کمتر شاهد بازتاب این واقعیت در تحلیل‌های لغوی و برداشت‌های تفسیری آنها هستیم. حال آنکه نزول قرآن کریم در جامعه‌ای متشکل از فرهنگ‌های حضری و بدوی موجب شده است که خاستگاه مفاهیم قرآنی گاه حاضر و گاه بادیه باشد.

پژوهش حاضر که با رویکرد معناشناسی فرهنگی سامان پذیرفته، قادر است خصیصه «قوم‌مداری» (Ethnocentrism) را در طرز فکر مردمان حاضر و بادیه شبه‌جزیره آشکار سازد (برای آگاهی بیشتر از قوم‌مداری، نک: ریویر، ۱۳۹۰ش، صص ۲۳-۲۵). بررسی فرآیند ساخت معنا در حاضره‌العرب نشان می‌دهد که ساکنان آن به دلیل انس با سبک زندگی حضری، با ارزش‌گذاری مثبت نسبت به ایستایی و ارزش‌گذاری منفی نسبت به حرکت، اقدام به معناسازی کرده‌اند؛ در برابر، مردمان بادیه‌العرب به دلیل خو گرفتن به سبک زندگی کوچندگی، با ارزش‌دواری مثبت نسبت به حرکت و ارزش‌دواری منفی نسبت به ایستایی، به ساخت معنا مبادرت ورزیده‌اند. به این ترتیب، تفاوت در سبک زندگی موجب بروز تفاوت‌های چشمگیر در مفهوم‌سازی‌های حضری و بدوی شده است (برای آگاهی بیشتر از تفاوت‌های زندگی حضری و بدوی عرب، ر.ک: آلوسی، ۱۳۱۴ق، ج ۳، صص ۴۳۴-۴۳۶؛ فروخ، ۱۹۸۴م، صص ۵۶-۶۱).

اینک با تکیه بر چارچوب نظری فوق، قصد داریم زمینه‌های فرهنگی ساخت واژگان «فقر» و «غنا» را مورد مطالعه قرار دهیم، و نشان دهیم که این زوج واژگانی برساخته از کدامین سبک زندگی (حضری یا بدوی) در بافت فرهنگی - اقتصادی شبه‌جزیره در عصر نزول بوده است. این پژوهش می‌تواند گامی مؤثر در تفسیر آیاتی از قرآن کریم که دربردارنده این زوج واژگانی هستند، بردارد.

۳. پیوند ایستایی و ثروت‌اندوزی در اندیشه حضری

در این بخش، نخست، الگوهای تولید ثروت در حاضره‌های حجاز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مطالعه نشان می‌دهد، ابتدای زندگی اقتصادی (Economic Life) مردمان حاضره‌العرب بر یکجانشینی، زمینه‌پیدایی این تصور را فراهم آورد که ایستایی و اقامت در

یک مکان، اصلی‌ترین عامل تولید و انباشت ثروت است. در گام بعد، اثبات می‌شود که واژه «غنا» بر پایه همین طرز تلقی از ثروت‌اندوزی ساخته شده است.

۱.۳ زندگی اقتصادی مردمان حاضره‌العرب

از حاضره مکه که بگذریم، یکجانشینی در شبه‌جزیره تنها در مکانی امکان تحقق می‌یافت که امکانات اولیه محیطی همچون آب کافی و زمین نسبتاً حاصلخیز فراهم می‌بود. به این ترتیب، شکل‌گیری حاضره و امکان زراعت ارتباط وثیقی با یکدیگر در شبه‌جزیره داشته، «کشاورزی» و «باغداری» مهمترین فعالیت اقتصادی مردمان حاضره‌العرب به شمار می‌آمدند. در سخن از حاضره‌های منطقه حجاز که اقتصادشان بر پایه زراعت بنیان نهاده شده بود، نخست باید از حاضره یثرب یاد کرد. قبائل نام‌آشنای «اوس» و «خزرج» که به همراه یهودیان اصلی‌ترین ساکنان این حاضره را شکل می‌دادند، از اعراب قحطانی به شمار می‌آمدند که پس از رکود اقتصادی ناشی از حادثه سیل عرم و نابودی سد مأرب، به قسمت‌های شمالی شبه‌جزیره کوچیده بودند (ابن هشام، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۱۹۵-۱۹۶). انس آنان با زندگی یکجانشینی موجب شد که پس از آوارگی از یمن، مهارت لازم برای زندگی کوچندگی در صحراهای عربستان را نداشته، به مجرد یافتن مکانی مناسب برای اقامت دائمی و زراعت، در حاضره یثرب سکن گزینند (برو، ۱۹۹۶م، ص ۱۸۸). آنها به تقلید از کشاورزی یمن، به آبیاری مصنوعی روی آوردند و با حفر چاه‌های متعدد آب، یثرب را به مهمترین مرکز تولید خرما در منطقه حجاز تبدیل کردند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۸۲).

«طائف» شهری در جنوب شرقی مکه، دیگر حاضره حجاز بود که اقتصادش را بر پایه کشاورزی و باغداری بنا نهاد. آب کافی، خاک حاصلخیز و اقلیم مناسب موجب شد که برخی از اعیان مکه «طائف» را به عنوان ییلاق برگزینند و فصل تابستان را در آنجا سپری نمایند (برو، ۱۹۹۶م، ص ۱۹۲). این شهر در دامنه کوه «غزوان» قرار داشت؛ کوهی که یکی از سردترین نقاط حجاز به شمار آمده، آب‌ها در زمستان بر فراز قله آن، یخ می‌زدند. این یخ‌ها بهترین منبع ذخیره آب برای طائف محسوب می‌شده و نیازهای آبی منطقه را در طول سال تأمین می‌کرده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۹؛ نیز نک: علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۱۴۲).

در سخن از خاستگاه قبیله ثقیف - ساکنان شهر طائف - باید گفت، چه خاستگاه این قبیله را بر پایه دیدگاه برخی از نسب‌شناسان به یمن و عرب قحطانی بازگردانیم (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۰۰)، و چه منشأ این قبیله را مبتنی بر اشارات پاره‌ای از گزارش‌ها در منطقه شام جست‌وجو کنیم (نک: فاکهی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، صص ۱۹۹-۲۰۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۶۷)، معلوم می‌شود که ثقیفیان از دیرباز با سبک زندگی یکجانشینی و اقتضانات آن خو گرفته بودند (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۸ش، صص ۸۲-۸۳).

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد ثقیفیان با بهره‌برداری از امکانات مناسب محیطی، طائف را به اصلی‌ترین مرکز تولید گندم و انگور در حجاز تبدیل کردند (دلو، ۱۹۸۹م، صص ۷۸-۷۹). ازرقی گزارش می‌دهد که گندم مصرفی اهل مکه از طریق داد و ستد با حاضره طائف تأمین می‌شده (ازرقی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۹) و یاقوت حموی بر این باور است که انگور طائف از حیث طعم و رایحه، در سراسر دنیا بی‌مانند بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۹). همچنین یکی از مهمترین مصارف انگور در طائف، تهیه و تولید شراب بوده که به دلیل مرغوبیت، از طریق جاده بخور (Incense Road) به بیرون از مرزهای حجاز و به طور مشخص هندوستان صادر می‌شده است (Bukharin, 2010, pp. 129-131؛ برای آگاهی بیشتر درباره جاده بخور، ر.ک: جعفری، ۱۳۸۸ش، صص ۲۵۸-۲۶۰).

در پایان، در سخن از شیوه‌های کسب درآمد در حاضره مکه باید گفت، از دیرباز مهمترین منبع درآمدی قریش به عنوان اصلی‌ترین ساکنان این حاضره، «زیارت کعبه» به شمار می‌رفت. جایگاه مکه به عنوان یک شهر زیارتی موجب جذب انبوهی از زائران از سرتاسر شبه‌جزیره می‌شد که با خود هدایا، نذور و قربانی‌های فراوان به همراه می‌آوردند (برای آگاهی بیشتر، نک: Juynboll, 1919, p. 10). عایدات همین سفرهای زیارتی می‌توانست بخشی از نیازهای اقتصادی مردمان مکه را برطرف سازد. افزون بر این، برپایی بازارهای موسمی در ایام حج این فرصت را برای مکیان فراهم می‌آورد که با اعمال مدیریت بر یک تجارت منطقه‌ای، پاسخگوی بخشی از نیازهای اقتصادی‌شان باشند (علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۵). ناگفته نماند که حدود نیم سده پیش از ظهور اسلام، شیوه‌های کسب ثروت در حاضره مکه به دلیل پایگیری تجارت فرامنطقه‌ای در شبه‌جزیره دستخوش تحولات بنیادینی شد که به موجب آن، اقتصاد مکه بر پایه حرکت و جابجایی استوار گردید (نک: همین مقاله، بخش «زندگی اقتصادی مردمان مکه»).

ارتباط دو سویه میان ثروت‌اندوزی با یکجانشینی می‌توانست زمینه‌ساز شکل‌گیری این ایده در حاضره‌های حجاز شود که ماندگاری در یک مکان، مهمترین لازمه تولید و انباشت ثروت است.

۲.۳ فرآیند ساخت «غنا» در زبان عربی

مرور بر آرای لغت‌شناسان و مفسران قرآن کریم نشان می‌دهد که اصیل‌ترین معنای ماده «غنی»^{۱۳۶}؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۵). از منظر عالمان تفسیر، هرگاه این ماده با حرف اضافه «عن» متعدی شود، همچون: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً) (آل عمران: ۱۰)، زمینه اختصاص معنا به «مانع شدن» یا «کفایت کردن» را فراهم می‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۰۴؛ ابوالقاء عکبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۳؛ ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۴).

نکته تأمل‌برانگیز در این میان، کاربرد ماده «غنی» در معنای «ماندگار بودن» (در یک مکان) است که در چهار آیه از قرآن کریم قابل مشاهده است (نکته: اعراف: ۹۲؛ یونس: ۲۴؛ هود: ۶۸، ۹۵). برای نمونه، عالمان مسلمان در دلالت این ماده بر معنای «اقامت کردن» در آیه شریفه (الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْباً كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْباً كَأَنْوَا هُمُ الْخَاسِرِينَ) (اعراف: ۹۲) با یکدیگر اتفاق نظر دارند (مثلاً نک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۵۱؛ ابو عبیده معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۲۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۵). لغویان مسلمان در بحث از ارتباط معنایی میان «اقامت کردن» با معنای «توانگر بودن» و «کفایت کردن»، تبیین‌های گوناگونی را ارائه کرده‌اند. برخی از آنها با محوریت بخشی به مؤلفه معنایی «کفایت» بیان کرده‌اند که هرگاه اقامت یک فرد در مکانی وی را از اقامت در دیگر مکان‌ها بی‌نیاز کند، از تعبیر «غنی فی مکان» استفاده می‌شود (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۹؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۳۹۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۱۶). برخی دیگر نیز اطلاق «مَعْنَى» بر «مکان» را به قابلیت مکان در رفع حوائج انسان‌ها بازگردانده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۷، ص ۲۷۴). عالمان تفسیر برخلاف لغویان بر مؤلفه معنایی «توانگری» تأکید ورزیده، «غنی فی مکان» را ناظر به اقامتی می‌دانند که مقرون به تنعم و پرمایگی است (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۵۲۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۳۰؛ ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۱۶).

به رغم عطف توجه عالمان مسلمان به دلالت ماده «غنی» بر معنای «اقامت کردن»، آنان بر این نکته متفقند که معنای «توانگری» معنای اصلی این ماده بوده، معنای «اقامت» از معانی ثانوی آن به شمار می‌آید. این در حالی است که پیجویی همزادهای ماده عربی «غنی» در دیگر زبان‌های سامی نشان از اصالت و قدمت معنای «اقامت کردن» و «سکنا گزیدن» در آن زبان‌ها دارد.

در مقام توضیح باید گفت، ریشه «غنی» در زبان‌های عربی جنوبی، معنای «سکنا گزیدن» را افاده می‌کرده است. کاربرد واژه «m'n» در زبان سبایی به معنای «مسکن» و «منزل» شاهدی بر همین مدعا است (Beeston, 1982, p. 23). نیز همزاد ماده «غنی» را می‌توان در شاخه کنعانی زبان‌های سامی و به طور مشخص عبری بازجست. واژه «ōn» در زبان عبری بر معنای «اقامت کردن» و «سکنا گزیدن» دلالت دارد (Gesenius, 1939, p. 732). و از همین ریشه، واژه «mā'ūn» به معنای «مسکن» و «اقامتگاه» ساخته شده است (Gesenius, 1939, p. 732). شایان ذکر است، واژه اخیر به عنوان یک اسم خاص بر یکی از شهرهای عبرانیان نیز اطلاق گردیده است (Gesenius, 1939, p. 733)؛ شهری که هم اکنون از آن به «معین» یاد می‌شود. افزون بر این، جغرافی دانان و لغت‌شناسان مسلمان از شهری با نام «معان» یاد کرده‌اند که در منطقه شام قرار داشته است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۱۵۳؛ ابن منظور، ۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۱۱). یاقوت حموی پس از یادکرد از این شهر، به معنای لغوی آن نیز اشاره کرده و آن را به «منزلگاه/ اقامتگاه» معنا کرده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۱۵۳). همچنین جغرافی دانان و لغت‌شناسان از وجود شهری با نام «معین» در منطقه یمن خبر داده‌اند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۱۶۰؛ ابن منظور، ۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۱۱). در همین راستا، باید از قدیمی‌ترین دولت شکل گرفته در منطقه یمن که «معین» نام داشت (ولفنزون، بی‌تا، ص ۲۰۶؛ فروخ، ۱۹۸۴م، ص ۶۳)، سخن به میان آورد که چه بسا بتوان وجه تسمیه این تمدن به «معین» را در یکجانشینی آن ریشه‌یابی کرد.

به نظر می‌رسد، مفرد قرآنی «معین» در آیه (وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ أَوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ) (مؤمنون: ۵۰) نیز برای افاده معنای «اقامتگاه/ سکونتگاه» مورد استفاده قرار گرفته است. گرچه قاطبه مفسران قرآن کریم واژه «معین» در این آیه را همچون دیگر کاربردهای آن ناظر به «آب‌های جاری و روان» می‌دانند (برای نمونه، ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۵۸؛ فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ابو عبیده معمر بن مثنی، ۳۸۱ق،

ج ۲، ص ۵۹؛ اما رابطه اشتدادی واژه «مَعین» با واژه «قَرار» که آن نیز دلالت بر استقرار و بی‌حرکتی دارد از یک سو، و دور شدن کاربرد واژه «مَعین» در این آیه از اسلوب‌های تکرارشونده چون (كَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ) (صافات: ۴۵؛ واقعه: ۱۸) و (مَاءٍ مَّعِينٍ) (ملک: ۳۰) که به روشنی از نوعی آب سخن می‌گویند از سوی دیگر، می‌تواند نشانه‌هایی بر دلالت «مَعین» در این آیه بر معنای «اقامتگاه/ سکونتگاه» باشد.

در سخن از چگونگی ساخت ماده عربی «غنی» به معنای «اقامت کردن» باید گفت، مدافه بر واژگان بازسازی‌شده از زبان باستانی آفرو آسیایی نشان می‌دهد که این ماده بر ساخته از ترکیب بُن اسمی «g'a'g'o» به معنای «سنگ» با بُن فعلی «üin» به معنای «بریدن» است (Orel, 1995, pp. 36, 225) که مجموعاً بر معنای «بریدن سنگ» دلالت دارد. در گام بعد، معنای «سنگ‌بری» بر پایه مجاز سبب و مسبب به معنای جدید «اقامت کردن/ سکنا گزیدن» انتقال یافته است.

در بحث از زمینه‌های فرهنگی انتقال معنایی از «بریدن سنگ» به «سکنا گزیدن» باید گفت، انسان‌شناسان با تکیه بر شواهد تاریخی و باستان‌شناختی معتقدند یکی از شیوه‌های ساخت مسکن در میان اقوام باستانی، برش سنگ‌ها و صخره‌ها بوده است (Tylor, 1871, vol. 1, pp. 50-51). جالب آنکه نقش سنگ‌بری در ساخت مسکن عرب در آیات متعددی از قرآن کریم نیز بازتاب یافته است. با استناد به آیات قرآنی، یکی از بارزترین ویژگی‌های قوم ثمود که از جمله عرب باستان محسوب می‌شوند، سنگ‌بری این قوم به منظور خانه‌سازی بوده است. قاطبه مفسران قرآن کریم آیه (وَتَمُودُ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ) (فجر: ۹) را ناظر به تراشیدن صخره‌ها برای ساخت خانه دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۶۸۸؛ فراء، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۱۱۳). نیز اکثر مفسران به درستی دریافته‌اند که آیات قریب‌المضمونی چون (تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُوراً وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتاً) (اعراف: ۷۴) و (وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ) (شعراء: ۱۴۹)، از شیوه مسکن‌سازی قوم ثمود با سنگ‌بری خبر می‌دهند. بر این اساس، انگاره «سنگ‌بری» به مثابه «خانه‌سازی» که در زبان عربی قرآنی با تعبیری چون «جَوْبُ الصَّخْرِ» و «نَحْتُ الْجِبَالِ» از آن یاد می‌شد، در زبان سامی باستان در قالب ماده «غنی» مفهوم‌سازی شده بود. جالب آن است که در دو کاربرد از کاربردهای چهارگانه «غنی» در قرآن کریم به معنای «اقامت کردن»، این ماده یا ناظر به قوم ثمود به کار رفته: (وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ * كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِتَمُودَ) (هود: ۶۷-۶۸)؛ و یا

در پرداخت قرآنی، به قوم ثمود اشاره شده است: (وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ * كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ) (هود: ۹۴-۹۵).
 نیز در آیات قرآنی، از گروهی با نام «أصحاب الحجر» یاد شده است که از شیوه سنگبری برای خانه‌سازی بهره می‌بردند: (وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ * وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ * وَ كَانُوا يَنْجُتُونَ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي أُوتُوا بِهَا آمِنِينَ) (حجر: ۸۰-۸۲). مفسران قرآن کریم «أصحاب الحجر» را قوم ثمود دانسته و «حجر» را نام شهر آنان قلمداد کرده‌اند (زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۲، ص ۵۸۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۷۲؛ نیز برای انتساب این دیدگاه به جمعی از صحابه و تابعان، نک: ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۴). چه بسا نام‌گذاری این شهر به «حجر» ریشه در نقش مؤثر سنگ (حجر) در خانه‌سازی ثمودیان داشته باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۲۹؛ نیز نک: علی، ۱۹۹۳م، ج ۷، صص ۳۴۸-۳۴۹).
 شایان ذکر است، استرلین - جغرافی‌دان شهیر یونانی - نیز در رساله «جغرافیا» از همین شهر با نام Egra، و پلینی - مورخ و طبیعی‌دان رومی - با نام Hegra یاد کرده است (Vidal, 1986, p. 365).

در پایان باید افزود، ماده عربی «غن» به معنای «ثروتمندی» و «توانگری»، بر پایه انتقال معنایی از «اقامت کردن / سکنا گزیدن» ساخته شده است. این فرآیند ساخت معنا نشان می‌دهد که واژه «غنا» تنها در فرهنگ‌های حضری که بنیان‌های اقتصاد خود را بر اساس یکجانشینی و ماندگاری در یک مکان پایه‌ریزی کرده‌اند، امکان شکل‌گیری دارد.

۳.۳ ثروت؛ نمونه‌ای از انتقال معنایی مشابه

نمونه دیگر از ساخت معنای «توانگری» در بافت اقتصادی حاضرة العرب را می‌توان در واژه «ثروت» بازجست. لغت‌شناسان مسلمان «ثروة» را به معنای «وفور» و «زیادی» دانسته و عباراتی چون «ثرى الرجل» و «أثرى الرجل» را به «مال آن مرد فزونی گرفت» معنا کرده‌اند (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۵، ص ۸۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۷۳). نیز از منظر آنان ترکیب «المال الثرى» بر معنای «مال فراوان» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۱۰)، و واژه «ثراء» بر معنای «فراوانی مال» دلالت داشته است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۲۹۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۷۳). افزون بر این، لغت‌شناسان مسلمان بر این باورند که واژه «ثرى» که یک بار در آیه شریفه (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى) (سجده: ۷۵) آمده است،

(طه:۶) به کار رفته است، با واژه «ثروة» هم‌ریشه بوده و بر خصوص «خاک مرطوب» اطلاق می‌شده است (مثلاً نک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۳۲؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۵، ص ۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۱۱). بر این اساس، ترکیب‌هایی چون «أَرْضٌ ثَرِيَّةٌ»، «أَرْضٌ ثَرِيَاءٌ» و «أَرْضٌ مُثْرِيَّةٌ» به زمینی اشاره دارند که خاکش خشک نبوده و از رطوبت برخوردار است (فیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۱). وجود همین کاربردهای متنوع از ماده «ثرو» و ابن فارس را به این نظرگاه سوق داد که اصلی‌ترین مؤلفه‌های معنایی این ماده را «فزون» و «رطوبت/ نمناکی» معرفی نماید (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۷۴).

در پیجویی همزادهای ماده عربی «ثرو» در زبان‌های سامی، نخست باید به زبان‌های متعلق به شاخه شمالی حاشیه‌ای که کهن‌ترین متون بازمانده‌ی سامی به آنها تعلق دارد، اشاره داشت. بر پایه اطلاعات برجای‌مانده، واژه šerū /šarū در زبان آشوری، علاوه بر افاده معنای «زیاد شدن» و «فراوان شدن»، معنای «ثروتمند شدن» را نیز به خود گرفته بوده است (Gelb, 1998, vol. 17, pp. 130-; Black, 2000, p. 361; Muss-Arnolt, 1905, vol. 2, p. 1108). متخصصان زبان آشوری واژه دیگری را با صورت mešrū /mašrū به ثبت آورده‌اند که هم در معنای «ثروت» و هم در معنای «به سرعت جوانه زدن» و «به وفور رشد کردن» به کار می‌رفته است (Gelb, 1998, Black, 2000, p. 203; Muss-Arnolt, 1905, Vol. 2, p. 610). (Vol. 10, p. 385). نیز گزنیوس از دلالت همین واژه‌ی آشوری بر معنای «آب‌دار بودن» و «حالت آبکی داشتن» خبر داده که یادآور معنای رطوبت و نمناکی در زبان عربی است (Gesenius, 1939, p. 1056). در نهایت، باید از واژه آشوری šir'ū /šer'ū یاد کرد که بر معنای «زمین زراعی» و «زمین شخم‌زده» دلالت دارد (Gelb, 1998, Vol. 17, Black, 2000, p. 368). (p. 327). مذاقه بر این داده‌ها نشان می‌دهد که کاربران زبان آشوری به دلیل اقتضائات فرهنگی - اقتصادی خود، ارتباط وثیق مفهومی میان «آب»، «زراعت»، «فراوانی» و «توانگری» می‌دیدند.

در انتقال بحث به زبان‌های متعلق به شاخه شمالی مرکزی باید گفت، پربسامدترین معنای ماده «ثرو» در این زبان‌ها، «مرطوب بودن» و «نمناک بودن» است. بر همین اساس، ماده عبری שָׂרָה (ŠRH) در معنای «غوطه‌ور کردن» و «خیساندن» به کار می‌رفته است (Gesenius, 1939, p. 1056; Klein, 1987, p. 681). نیز واژگان שָׂרָה (šrā) و שָׂרָה (šrā) در زبان آرامی ترگوم بر همین معنا دلالت داشته‌اند (Dalman, Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1698). (1901, p. 426). همچنین فرهنگ‌های زبان سریانی واژه שָׂרָה (šrā) را در معنای

«خیس بودن»، «غوطه‌ور کردن» و «حل کردن» به ثبت آورده‌اند (Brun, 1895, p. 726)؛ Costaz, 2002, p. 397). نیز باید به ماده TRA در زبان مندایی اشاره کرد که همچون دیگر همزادهايش در شاخه شمالی مرکزی، به معنای «مرطوب بودن» و «درون آب قرار دادن» بوده است (Drower, 1963, p. 490). در این میان، باید از زبان اوگاریتی یاد کرد که این ماده را در معنایی متفاوت از دیگر زبان‌های متعلق به شاخه شمالی مرکزی به کار برده است. فرهنگ‌های زبان اوگاریتی ضمن اشاره به ماده‌ای با صورت *try / trw* آن را قابل مقایسه با واژگان عربی «ثروء»، «ثراء»، «ثری» و «ثریاء» دانسته و معنای آن را «حاصلخیزی»، «باروری» و «فراوانی» بیان کرده‌اند (See: Olmo Lete, 2003, p. 933).

مقایسه میان کاربردهای ماده عربی «ثرو» با همزادهايش در دیگر زبان‌های سامی، ضمن صحه‌گذاری بر تحلیل‌های لغوی واژه‌شناسان مسلمان نشان می‌دهد که در طرز تلقی بخشی از کاربران زبان عربی، «فراوانی» و به طور ویژه فراوانی در مال که از آن به «توانگری/ ثروتمندی» یاد می‌شود، مرهون خاک‌های مرطوب و حاصلخیزی بوده است که امکان کشاورزی و زراعت را در اختیار عموم مردم قرار می‌داد. بر این پایه، ارتباط مفهومی میان «زراعت»، «فراوانی» و «توانگری» که پیش از این در زبان آشوری مشاهده کرده بودیم، در زبان عربی نیز روی داده است. بر این اساس، می‌توان چنین استنباط کرد که واژه «ثروء» به معنای توانگری و پرمایگی در فرهنگ‌های حضری همچون یثرب و طائف که امکان زراعت و کشاورزی داشتند، ساخته شده است. به این ترتیب، واژه «ثروت» نیز به‌سان واژه «غنا» برساخته از درک مردمان یکجانشین از مال‌اندوزی بوده و درون بافت فرهنگی حاضر العرب شکل گرفته است.

۴. پیوند حرکت و تنگدستی در اندیشه حضری

در این بخش، با بحث از الگوهای دستیابی به ثروت در بادیه و نیز حاضره مکه پس از پایگیری تجارت فرامنطقه‌ای نشان داده می‌شود که زندگی اقتصادی مردمان این مناطق بر حرکت و جابجایی استوار بوده است. این در حالی است که فرهنگ‌های حضری در یثرب، طائف و مکه (پیش از پایگیری تجارت فرامنطقه‌ای) به دلیل آنکه تولید و انباشت ثروت را در گرو یکجانشینی می‌دیدند، جابجایی و حرکت را مایه گرفتار آمدن در تنگدستی قلمداد می‌کردند. چنانکه در ادامه اثبات خواهد شد، همین طرز تلقی از تهیدستی زمینه ساخت واژه «فقر» در فرهنگ حضری را فراهم آورد.

۱.۴ زندگی اقتصادی مردمان بادیه

اقلیم نامناسب حجاز و شرایط نامساعد زیست‌محیطی در منطقه که کشاورزی و باغداری را با دشواری‌های طاقت‌فرسا همراه می‌ساخت، موجب شد که اغلب مردم منطقه، زندگی کوچندگی را برای یافتن منابع غذایی انتخاب کنند (برّو، ۱۹۹۶م، صص ۳۳-۳۴). بارش‌های نامنظم موجب می‌شد که جریان‌های دائمی آب در منطقه بادیه شکل نگیرد و به همین سبب، اهل بدو همواره در جست‌وجوی آب و چراگاه، سرگردان و ناگزیر از طی مسافت‌های طولانی بودند (فروخ، ۱۹۸۴م، ص ۵۷).

در سخن از بنیان‌های اقتصادی منطقه بادیة‌العرب باید گفت، تنها فعالیت تولیدی که با سبک زندگی کوچندگی همخوانی داشت، «دام‌داری» و به طور خاص، پرورش شتر بود (دلو، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۸۳). ساخت معنای «دام» (أنعام) بر اثر انتقال معنایی از معنای «خوب» (نعم) نشان می‌دهد که «دام» در فرهنگ بادیه، شاخص مطلوبیت به شمار می‌رفته است. در مناطقی دور از فرهنگ عربستان، نمونه مشابهی از همین رویداد را می‌توان در فرهنگ کوچندگان ترک در آسیای مرکزی بازجست. واژه «tavar» در زبان ترکی میانه، افزون بر افاده معنای «دام»، بر معنای «ثروت» نیز دلالت داشته است. کلاوزن به درستی علت این انتقال معنایی را آن دانسته که «دام» رایج‌ترین شکل ثروت در فرهنگ آن اقوام بوده است (Clouston, 1972, p. 442).

از فعالیت‌های تولیدی که بگذریم، مردمان بادیة‌العرب به منظور رفع نیازهای روزانه خود، به غارت، شکار و گردآوری غذا روی آورده بودند؛ چه مصرف دام‌های پرورده به هیچ روی برایشان مقرون به صرفه نبود (برّو، ۱۹۹۶م، صص ۲۳۶-۲۳۷). انسان‌شناسان یکی از ویژگی‌های مشترک جوامع شکارچی - گردآور را کوچندگی آنها می‌دانند؛ زیرا جست‌وجو برای خوراکی‌های حیوانی و گیاهی مستلزم حرکت‌های دائمی است (Ferraro, 1995, p. 133; Kottak, 2002, p. 157). بر این اساس، مردمان بادیة‌العرب برای تأمین نیازهای روزمره خود نیز همواره ناچار به جابجایی‌های گسترده در پهنه وسیع صحراهای عربستان بودند.

۲.۴ زندگی اقتصادی مردمان مکه

زندگی در حاضره مکه در مقایسه با حاضره‌های یثرب و طائف با سختی‌ها و مرارت‌های بسیار روبرو بود. فقدان آب کافی و نامناسب بودن خاک امکان کشاورزی را از مردم این بوم سلب کرده، بنا به اشارات سوره مبارکه قریش، موجب بروز بحران غذایی برای مکیان شده بود. چنانکه پیشتر نیز گذشت، زیارت کعبه و مدیریت تجارت منطقه‌ای در موسم حج مهمترین ارکان زندگی اقتصادی مردمان مکه را تشکیل می‌دادند.

پایگیری تجارت فرامنطقه‌ای در شبه‌جزیره عربستان موجب تحولی بنیادین در شرایط اقتصادی مکه شد؛ تحولی که برگ جدیدی از تاریخ این منطقه را در حدود ۵۰ سال پیش از ظهور اسلام ورق زد. این تحول اقتصادی مرهون تیرگی روابط سیاسی میان امپراطوری‌های ایران و بیزانس بود که یکی از مهمترین آثار آن، اعمال نفوذ ایرانیان بر جاده ابریشم و بالا نگاه داشتن قیمت کالاهای مورد نیاز رومیان بود. امپراطوری بیزانس برای رهایی از این مشکل تصمیم گرفت کالاهای مورد نیاز خود را به جای وارد کردن از جاده ابریشم، از جاده‌های کنارگذری عبور دهد که ساحل غربی شبه‌جزیره، یکی از مهمترین آنها به شمار می‌رفت. بر پایه گزارش‌های تاریخی، سکنای قبیله سرشناس قریش در مکه، امکانی را فراهم آورد تا بتواند مدیریت تجارت فرامنطقه‌ای در شبه‌جزیره عربستان را که همانا ترانزیت کالای مورد نیاز امپراطوری بیزانس از یمن به شامات بود، بر عهده گیرد؛ مسئله‌ای که به روشنی نشان از محوریت حرکت و جابجایی در تجارت نوظهور مکه داشت (برای آگاهی بیشتر، نک: علی، ۱۹۹۳، ج ۷، صص ۲۷۹-۲۸۲؛ العلی، ۲۰۰۰، ص ۱۳۲).

توجه به فرآیند ساخت معنای «تجارت» نیز بر محوریت مؤلفه جابجایی در مسئله داد و ستد گواهی می‌دهد. ماده «تجر» که ریشه در واژه باستانی آفرو آسیایی gir /gur به معنای «حرکت کردن/ رفتن» دارد (Orel, 1995, p. 211)، با افزوده شدن پیش‌ساز «تاء» که معنای مطاوعه را به بُن اصلی می‌افزاید (Oleary, 1923, p. 183; Gray, 1971, p. 46; Moscati, 1980, p. 81)، ثلاثی شده و سپس در زبان آرامی ترگوم معنای «مسافرت کردن» را به خود گرفته است (Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1646). در گام بعد، شاهد ساخت معنای جدید «داد و ستد» بر پایه انتقال معنایی از «مسافرت کردن» در اکثر زبان‌های سامی هستیم (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، صص ۹۶-۹۷؛ برای وام‌واژگی آن، نک: Jeffery, 1938, pp. 90-91).

بر این اساس، آنچه توانست شیوه فعالیت‌های اقتصادی در حاضره مکه را متحول سازد، تبدیل تجارت بومی - منطقه‌ای قریش به یک تجارت بزرگ فرابومی بود که انجام آن، مستلزم رها کردن اقامت دائمی در مکه و تن دادن به جابجایی‌های نوبه‌ای بود. این تحول اقتصادی تا بدان حد در زندگی مکیان اثر عمیقی گذارد که خداوند متعال در سوره مبارکه «قریش»، با اشاره به سفرهای تجاری زمستانه و تابستانه، دستاوردهای ناشی از آن را یادآور شده است (Montgomery Watt, 1988, pp. 38-40).

در پایان، عطف توجه به این نکته ضروری است که به رغم مشابهت صوری میان فرهنگ بادیه و حاضره مکه در ابتدای زندگی اقتصادی بر حرکت و جابجایی، نباید وجود یک تفاوت بنیادین میان آنها را نادیده گرفت. شرایط نامساعد زیست‌محیطی در بادیه عربستان موجب می‌شد که اقتصاد حاکم بر این منطقه، اهل بدو را به جابجایی‌های بی‌برنامه، تصادفی و مبتنی بر بخت برای یافتن منابع آبی و غذایی سوق دهد. در نقطه مقابل، اقتصاد حاضره مکه بر جابجایی‌های تجاری برنامه‌مدار و از پیش تعیین شده‌ای استوار بود که در زمان‌های مشخص از سال انجام می‌گرفت. به بیان دیگر، در حالی که مردمان بادیه به صورت سرگردان و بدون داشتن مقصد مشخص، در پهنه وسیع صحرایی در حرکت دائم برای کسب منابع غذایی بودند، مردمان مکه با برنامه‌ریزی و هدف معین، دست به سفرهای تجاری با مبدأ و مقصد مشخص می‌زدند.

۳.۴ فرآیند ساخت «فقر» در زبان عربی

قابطه لغت‌شناسان مسلمان محوری‌ترین معنای واژه «فقر» را احتیاج و نیازمندی دانسته‌اند (مثلاً نک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۴۴۱). در این میان، ابن فارس از دیدگاه اکثریت فاصله گرفته و معنای اصیل ریشه «فقر» را «سوراخ بودن شیء» معرفی کرده است. از همین رو، او اطلاق «فَقَار» بر ستون فقرات را به سوراخ‌ها و حفره‌های موجود در آن بازمی‌گرداند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۴۳).

در بحث از کیفیت اشتقاق واژه «فقیر» باید گفت، لغت‌شناسان وجه تسمیه انسان تنگدست به «فقیر» را ابتلای وی به سخت‌ترین مصائب و ناگواری‌ها در زندگی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶۰)؛ مصائبی که گویی به دلیل شدت، ستون فقرات فرد را

می‌شکنند (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۰۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۴۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸۳).

بررسی فرآیند ساخت ماده «فقر» در زبان عربی نشان می‌دهد که ادعای لغت‌شناسان مسلمان مبنی بر وجود یک اصل برای این ماده و کوشش برای توضیح همه واژگانِ برساخته از آن با دلالت‌های گوناگون بر پایه اشتراک معنوی (برای نمونه، نک: ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، صص ۴۴۳-۴۴۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۲) نمی‌تواند قابل قبول باشد. در برابر، ریشه‌شناسی ماده «فقر» آشکار می‌سازد که این ماده، دو ساخت تاریخی کاملاً متفاوت را از سر گذرانده، بر معانی متفاوتی دلالت دارد. بر این اساس، باید چنین نتیجه گرفت که این ریشه در زبان عربی دچار اشتراک لفظی شده و به خطای یک ریشه‌ی واحد انگاشته شده است.

یکی از معانی ریشه «فقر» در زبان عربی، «سوراخ بودن» است که به طور ویژه مورد تأکید ابن فارس قرار گرفته و اصلی‌ترین معنای این ماده قلمداد شده است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۴۳). ماده عربی «فقر» به این معنا ریشه در واژه ثنایی آفرو آسیایی *fak* (فَق) به معنای «سوراخ کردن» دارد (Orel, 1995, p. 153). این واژه ثنایی که به صورت مشترک در زبان‌های سامی باستان، مصری، داهالو و آگو به حیات خود ادامه داده است، موجب ساخت ریشه‌های گوناگون عربی همچون «فقق» به معنای «سوراخ بودن» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹) و «فقأ» به معنای «شکافتن» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۲۶) شده است. جالب آن است که بر پایه بازسازی‌های انجام‌گرفته از واژگان آفرو آسیایی، کاربران این زبان باستانی با افزودن پس‌ساز «راء» به واژه ثنایی *fak*، زمینه ساخت واژه ثلاثی *fvkir/ fvkur* به معنای «سوراخ شدن» را فراهم آورده بودند؛ واژه‌ای که بقایای آن در دو شاخه زبانی سامی و مصری همچنان محفوظ مانده است (Orel, 1995, p. 191). بر این اساس، وجه تسمیه ستون فقرات به «فَقَار الظَّهْر» ناظر به سوراخ‌هایی است که میان تک‌تک مهره‌های ستون فقرات وجود دارد؛ سوراخ‌هایی که طناب نخاع از میان آنها می‌گذرد و از آسیب‌ها در امان می‌ماند. شایان ذکر است، ماده «فقر» به این معنا، افزون بر زبان عربی، در زبان سریانی نیز با صورت *ܦܩܪܬܐ* (poqartā) به ثبت آمده است (Brun, 1895, p. 285; Costaz, 2002, p. 285؛ یعقوب الثالث، ۱۹۶۹م، ص ۱۰۶).

در انتقال بحث به ریشه‌شناسی ماده «فقر» به معنای «نیازمندی» باید گفت، شواهد زبان‌شناختی نشان از اختصاص این ماده به زبان‌های سامی متعلق به شاخه جنوبی دارد. بر

این اساس، افزون بر کاربرد این ماده در زبان عربی شمالی، سامی‌شناسان از وجود آن در زبان‌های عربی جنوبی و به طور مشخص مَهْری و جَبالی با صورت *fqīr / fiqīr* خبر داده‌اند (Nakano, 1986, p. 55). سامی‌شناسان معتقدند که واژه سریانی *ܦܩܝܪܐ* (paqīrā) به معنای فقیر، وام‌واژه‌ای عربی است که به زبان سریانی راه یافته است (Zammit, 2002, p. 325).

در سخن از کیفیت ساخت ماده عربی «فقر» به معنای «نیازمندی» باید گفت، ریشه‌های این ماده را می‌توان در واژه ثنائی *kar* سراغ گرفت که در زبان آفرو آسیایی باستان به معنای «در وضعیت تعلیق قرار داشتن» است. همین واژه است که بر پایه تحول معنایی، معنای «ابر» را بدان جهت که میان زمین و آسمان معلق است، به خود گرفته است (Orel, 1995, p. 337). افزون بر این، الحاق پس‌سازهای «ن»، «د» و «همزه» موجب ساخت واژه‌های آفرو آسیایی *keran* و *kerVd* هر دو به معنای «بوزینه» و نیز *korī* به معنای «پرنده» را فراهم آورده است که همگی بر گونه‌های جانوری دلالت دارند که وضعیت تعلیق از ویژگی‌های بارزشان به شمار می‌آید (See: Orel, 1995, pp. 341, 346).

گفتنی است، بر پایه شواهد زبان‌شناختی، واژه *kar* علاوه بر ایفای نقش در ساخت معانی فوق که همگی به صورت فیزیکی از وضعیت تعلیق ارجاع دارند، در ساخت طیفی از معانی که واجد صورت انتزاعی تعلیق هستند نیز اثرگذار بوده است. شواهد این مطلب در زبان عربی را می‌توان در نمونه‌های متعددی نشان داد. نمونه‌هایی چون «اَقْتَرَّ الرَّجُلُ» به معنای «مرد باقی‌مانده علف را در میانه وادی جست» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۸۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۶۱)، «قَرَيْتُ الْبِلَادَ وَ قَرَوْتُهَا» به معنای «در جستجوی بلاد، از شهری به شهر دیگر رفتم» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۴۶)، «تَقَرَّيْتُ الْمَاءَ» به معنای «در پی آب رفتم» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۷۵)، «اقترار» به معنای «در جست‌وجوی خوراک بودن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۸۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۶۱) و «استقراء» به معنای «جست‌وجو کردن/ تتبع کردن» (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۲۴)، همگی از وضعیت تعلیق‌گونه و ناآرامی خبر می‌دهند که همراه با جست‌وجوهای دائم و پیوسته است. در موارد فوق، ریشه ثنائی *kt* از طریق تکرار در همخوان «ر» و افزوده شدن نیم‌واکه و همزه به ترتیب به ماده‌های ثلاثی «قرر»، «قرو/ قری» و «قراً» تبدیل شده است.

در عرض نمونه‌های پیش گفته، باید از نقش واژه ثنایی *kar* در ساخت ماده «فقر» سخن گفت که از طریق الحاق پیش ساز «فاء» و افزودن معنای «ظهور و بروز» به بُن اصلی، زمینه ساخت معنای «تنگدستی» را فراهم آورده است. بر این پایه، سامیانی که به سبک زندگی یکجانشینی خو گرفته بودند، جابجایی‌های دائمی کوچندگان برای یافتن منابع آبی و غذایی را گرفتار آمدن آنها در وضعیت تعلیق دائمی تعبیر می‌کردند و پیامد اقتصادی حرکت‌های نامنظم و بی‌برنامه‌شان را تهی دستی و فلاکت می‌دانستند.

مرور بر کاربردهای قرآنی ماده «فقر» نشان می‌دهد که افزون بر آنکه در بافت نزول قرآن کریم، عنوان «فقیر» بر کوچندگان بادیه اطلاق می‌شده است، شاهد اطلاق آن بر مهاجران مکی نیز هستیم که به اجبار و در پی اخراج از دیارشان، مکه را ترک گفتند و برای حفظ ایمانشان آوارگی و سرگردانی را به جان خریدند. خداوند متعال در سوره حشر، این گروه از مسلمانان را «فقیر» و به عنوان یکی از مصادیق اصلی برای پرداخت غنایم بنی‌النضیر معرفی نموده است: (الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (حشر: ۸). عطف توجه به فرآیند ساخت معنای «هجرت» نیز بر این برداشت تفسیری مهر تأیید می‌نهد. اصلی‌ترین معنای ماده «هجرت» در زبان‌های سامی، «ترک کردن» و «رها کردن» است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۹۵۰؛ Zammit, 2002, p. 416) که می‌توان آن را افزون بر کاربردهای این ماده در زبان عربی (نک: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۸۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۳)، در ماده عبری *גָּרַח* (HGR) نیز مشاهده کرد (Gesenius, 1939, p. 212). به این ترتیب، «هجرت» از لحاظ لغوی، امری مبدأ محور و ناظر به خروج قهری از یک مکان - مثلاً وطن - است و از این رو مستلزم آوارگی و سرگردانی کسانی است که به آن دست می‌زنند. تجلیل‌های فراوان خداوند متعال از مهاجران که در آیات متعدد قرآن کریم قابل مشاهده است، به همین حقیقت بازمی‌گردد.

افزون بر آیه ۸ سوره حشر، اطلاق «فقیر» بر «مهاجران مکی» را می‌توان در سوره مبارکه بقره نیز مشاهده کرد؛ آنجا که ایشان را یکی از مصارف انفاق معرفی کرده است: (الْفُقَرَاءُ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) (بقره: ۲۷۳). صدر آیه با استفاده از تعبیر «فقرا»، به وضعیت آوارگی مهاجران مکی اشاره دارد که پس از ترک گفتن مکه در وضعیت تعلیق و سرگردانی قرار گرفتند و دچار فقر و تنگدستی شدند.

در ادامه نیز به این واقعیت تاریخی اشاره شده است که آنان پس از ترک مکه، از ادامه فعالیت‌های تجاری خود منع شدند و اجازه انجام سفرهای تجاری (ضرب فی الأرض) برای کسب درآمد را نیافتند. شایان ذکر است، تفاسیر روایی اهل سنت نیز با یادکرد از منقولات منتسب به جمعی از صحابه و تابعان، شأن نزول این آیه را ناظر به مهاجران مکی دانسته و «ضرب فی الأرض» در این آیه را به «تجارت» تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۶۴-۶۵؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۴۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۸). چنانکه از عبارت شریفه (أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ) (حشر: ۸) برمی‌آید، مهاجران مسلمان علاوه بر اخراج از موطن خود، از سازمان تجارت فرمانطقه‌ای در شبه جزیره که با محوریت قریش شکل گرفته بود نیز رانده شدند. منع آنان از ادامه فعالیت در حرفه اصلی‌شان، آشنایی نداشتن با مهارت‌های رایج اقتصادی در یثرب به ویژه کشاورزی، غریب بودن و به طبع عدم برخورداری از حمایت‌های قبیله‌ای موجب شد که آنان به فقر و تنگدستی کشیده شوند.

به عنوان جمع‌بندی از این بحث باید گفت، زمینه‌های فرهنگی ساخت واژه «فقر» و نقش آن در تشکیل یک زوج واژگانی با «غنا» را بایستی در اندیشه مردمان حاضره‌های حجاز دنبال کرد. آنان در تقابل با فرهنگ بادیه، ثروت (غنا) را زاییده یکجانشینی و استقرار در یک مکان می‌دانستند، و در نقطه مقابل، تنگدستی (فقر) را محصول جابجایی‌های نامنظم و بی‌برنامه می‌دیدند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با به‌کارگیری داده‌های زبان‌شناسی تاریخی و الگوهای عمومی در دانش انسان‌شناسی، کوشید زمینه‌های فرهنگی ساخت واژگان «فقر» و «غنا» را در بافت نزول قرآن کریم مورد مطالعه قرار دهد تا از این رهگذر بتواند درک عمیق‌تری را از آیات قرآنی که در بردارنده این زوج واژگانی هستند، فراهم آورد. این مطالعه نشان داد:

۱. مردمان یثرب و طائف به دلیل برخورداری از شرایط و امکانات مساعد محیطی، به کشاورزی و باغداری که مستلزم یکجانشینی و ماندگاری در یک مکان بود، روی آوردند. نیز ابتدای اقتصاد مردمان مکه بر پایه زیارت کعبه و مدیریت تجارت منطقه‌ای موجب شد که آنان کسب درآمد را محصول اقامت دائم در حاضره مکه بدانند. از همین رو، تولید و انباشت ثروت در فرهنگ حضری تنها در گرو اقامت و سکنا در یک منطقه ممکن می‌نمود.

ساخت معنای «ثروتمندی» بر پایه انتقال معنایی از «ماندگاری (در یک مکان)» که خود را در واژه «غنا» آشکار می‌سازد، نشانه‌ای از رواج همین طرز تلقی میان مردمان حاضره‌العرب است.

۲. از آنجا که فرهنگ حضری مال‌اندوزی را نتیجه ایستایی و ماندگاری در یک مکان می‌پنداشت، حرکت و جابجایی‌های دائمی و بی‌برنامه‌ی بادیه‌نشینان جهت یافتن منابع غذایی را نوعی سرگردانی و آوارگی می‌انگاشت و آن را اصلی‌ترین عامل تهی‌دستی و فلاکت می‌دانست. ساخت معنای «تنگدستی» بر پایه انتقال معنایی از «در وضعیت تعلیق قرار داشتن / سرگردان بودن» که خود را در واژه «فقر» نشان می‌دهد، گویای رواج همین طرز تلقی میان مردمان حاضره‌العرب است.

۳. عنوان «فقیر» افزون بر آنکه در بافت نزول، بر کوچندگان بادیه اطلاق می‌گردید، در زبان قرآن کریم بر مهاجران مکی نیز اطلاق شده است؛ چه این گروه از مسلمانان به اجبار، مکه را ترک گفتند و با پذیرش آوارگی و سرگردانی، به فقر و تنگدستی گرفتار آمدند.

۴. بر پایه آنچه گذشت، زوج واژگانی «فقر/ غنا» برساخته از طرز فکر مردمان حاضره - نه بادیه - نسبت به تنگدستی و ثروت‌اندوزی در بافت فرهنگی - اقتصادی شبه‌جزیره بوده است.

کتاب‌نامه

- علاوه بر قرآن کریم؛
آلوسی، محمود شکری (۱۳۱۴ق)، بلوغ الأرب فی معرفه أحوال العرب، به کوشش محمد بهجه الأثری، قاهره: دار الکتب المصری.
ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغه، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، البدایه و النهایه، به کوشش علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۱ق)، السیره النبویه، به کوشش طه عبدالرؤف سعد، بیروت: دار الجیل.

- ابوالبقاء عکبری، عبدالله بن حسین (بی‌تا)، التبیان فی إعراب القرآن، عمان: بیت الأفكار الدولیة.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۰۷ق)، الأغانی، به کوشش یوسف علی طویل، بیروت: دار الفکر.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- ابوعبیده معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیة.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۳ق)، أخبار مكة و ما جاء فیها من الآثار، به کوشش رشدی الصالح ملحس، بیروت: دار الأندلس.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، تهذیب اللغة، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- برو، توفیق (۱۹۹۶م)، تاریخ العرب القديم، دمشق/ بیروت: دار الفکر/ دار الفکر المعاصر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، أنساب الأشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۸ش)، «تقیف»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد هفدهم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جعفری، شیوا (۱۳۸۸ش)، «جاده بخور»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد هفدهم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، تاج اللغة و صحاح العربیة، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- دلو، برهان الدین (۱۹۸۹م)، جزیره العرب قبل الإسلام، بیروت: دار الفارابی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق/ بیروت: الدار الشامیة/ دار العلم.
- ریویر، کلود (۱۳۹۰ش)، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.

سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش)، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.

سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنتور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، به کوشش سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

علی، جواد (۱۹۹۳م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بیروت/ بغداد: دار العلم للملایین/ مکتبه النهضة.

العلی، صالح احمد (۲۰۰۰م)، تاریخ العرب القديم و البعثة النبویة، بیروت: شركة المطبوعات.

فاکهی، محمد بن اسحاق (۱۴۱۴ق)، أخبار مکة، به کوشش عبدالملک عبدالله دهیش، بیروت: دار خضر.

فراء، یحیی بن زیاد (بی تا)، معانی القرآن، به کوشش احمد یوسف نجاتی و همکاران، مصر: دار المصریة.

فروخ، عمر (۱۹۸۴م)، تاریخ الجاهلیة، بیروت: دار العلم للملایین.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق)، القاموس المحيط، به کوشش محمد نعیم العرقسوسی، دمشق: مؤسسه الرساله.

فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر، بیروت: المکتبه العلمیة.

مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ش)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، التفسیر، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ولفنزون، اسرائیل (بی تا)، تاریخ اللغات السامیة، بیروت: دار القلم.

یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.

یعقوب الثالث، اغناطیوس (۱۹۶۹م)، البراهین الحسیة علی تقارض السریانیة و العربیة، دمشق: نشر مؤلف.

Beeston, A. F. L. et al. (1982), Sabaic Dictionary, Beyrouth: Librairie du Liban.

Black, J. et al. (2000), A Concise Dictionary of Akkadian, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Brun, S. (1895), Dictionarium Syriaco – Latinum, Beryti Phoeniciorum: Typographia PP. Soc. Jesu.

- Bukharin, Mikhail (2010), "Mecca on the Caravan Routes in Pre-Islamic Antiquity", *The Qur'an in Context*, Vol. 6, Leiden: Brill.
- Campbell, Lyle (1999), *Historical Linguistics*, Cambridge/Massachusetts: The MIT Press.
- Clauson, Gerard (1972), *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth-Century Turkish*, Oxford: Clarendon Press.
- Costaz, Louis (2002), *Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.
- Dalman, Gustaf (1901), *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt: Kauffmann.
- Donald, James (1872), *Chambers's Etymological Dictionary of the English Language*, Edinburgh: W. & R. Chambers.
- Drower, E. S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Ferraro, Gary (1995), *Cultural Anthropology: An Applied Perspective*, 2nd edition, New York: West Publishing Company.
- Gelb, Ignace, et al. (1998), *The Assyrian Dictionary*, Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F. Brown, Oxford: Oxford University Press.
- Glare, P. G. W. (1968), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Gray, Louis (1971), *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*, Amsterdam: Philo Press.
- Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim*, London/New York: G. P. Putnam's Sons.
- Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of The Quran*, Baroda: Oriental Institute.
- Juynboll, T. W. (1919), "Pilgrimage (Arabian and Muhammadan)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, vol. 10, ed. James Hastings, Edinburgh: T. & T. Clark.
- Klein, E. (1987), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem: The University of Haifa.
- Kottak, Conrad Phillip (2002), *Cultural Anthropology*, Boston: McGraw-Hill.
- Liddell, H. G. & Scott, R. (1996), *A Greek-English Lexicon*, Oxford: Clarendon Press.
- Montgomery Watt, William (1988), *Muhammad's Mecca*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Moscafi, Sabatino (1980), *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Muss-Arnolt, W. (1905), *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin: Reuther & Reichard.
- Nakano, Aki'o (1986), *Comparative Vocabulary of Southern Arabic*, Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa.
- Oleary, De Lacy (1923), *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul.
- Olmo Lete, G. del & Sanmartin, J. (2003), *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, translated by Wilfred Watson, Leiden: Brill.

- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), Hamito-Semitic Etymological Dictionary, Leiden: Brill.
- Palmer, F. R. (1976), Semantics: A New Outline, Cambridge: Cambridge University Press.
- Skeat, W. (1888), An Etymological Dictionary of the English Language, London: Oxford University Press.
- Tylor, Edward B. (1871), Primitive Culture, London: John Murray.
- Vidal, F. S. (1986), "AL-ḤIDJĀR", The Encyclopedia of Islam, 2nd ed., Vol. 3, Leiden: Brill.
- Zammit, Martin (2002), A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic, Leiden: Brill.

Archive of SID